

زبان ارزیابی در نقد آثار هنری

محمدرضا احمدخانی^۱

اکرم دهقان زاده^۲

چکیده

در مقاله حاضر قصد بر آن است تا نقد آثار هنری برای تعیین هویت الگوهای دستوری و واژگانی استفاده شده در ارجاع مقایسه‌ای و همچنین شیوه استفاده از زبان ارزیابی و انواع ساخت‌های زبانی (واژه، صفت، بند و سازه‌های دستوری) به کار گرفته شده، بررسی شود. تعیین این الگوها که نقش کلامی ارزیابی و مقایسه در فرآیند درک دارند به خواننده این امکان را می‌دهد تا مفهوم ارزیابی در متن را شناسایی کند و چهارچوبی از مقایسه و ارزیابی از متن را در ذهن خود شکل دهد. روش تحقیق این پژوهش به صورت توصیفی-تحلیلی است و داده‌های مربوط مشتمل بر ۶۰ نقد آثار هنری است که از ۲۵ مجله هنری از جمله تندیس، فیلم، فیلم‌نگار گردآوری شده است. پس از مطالعه و بررسی جملات استفاده شده برای ارزیابی آثار هنری که مشتمل بر ۶۰۳ جمله است، کلیه واژه‌ها و الگوهای دستوری عبارت‌های مقایسه‌ای استخراج و فهرست‌بندی شده است. در این پژوهش مشخص گردید که نمونه‌های صفت برتر و برترین و شباهت در ساختارهای ارزیابی از آمار بالاتری برخوردار و در نقد آثار هنری از این موارد برای ارزیابی آثار هنری بیشتر استفاده شده است.

واژه‌های کلیدی: زبان ارزیابی، انسجام، ارجاع مقایسه‌ای، نقد، تحلیل گفتمان .

۱- مقدمه

ارزیابی و مقایسه به طور واضح در توصیف اثر هنری نقش مهمی ایفا می‌کند. ازجمله موضوعاتی که همیشه در نشریات علمی بدان پرداخته می‌شود «نقد» است. نقد عبارت است از هنر قضاوت در مورد اثری هنری و ادبی و ارزیابی ارزش یک متن یا اثر هنری. رادیکری (۲۰۰۵) معتقد است که ارزیابی اصطلاح پوششی است برای بیان نگرش نویسنده یا گوینده درباره موضوعاتی که درباره‌اش بحث می‌کند. هر پاره‌گفتار ممکن است به‌عنوان ارزیاب بیان شود. در این پژوهش شیوه استفاده از زبان ارزیابی و انواع ساخت‌های زبانی (واژه‌ها، صفت، بند و سازه‌های دستور زبان) استفاده شده برای ارزیابی آثار هنری بررسی می‌شود.

^۱- استادیار، گروه زبان‌شناسی دانشگاه پیام نور dr.ahmadkhani@gmail.com

^۲- دانشجوی دکتری زبان‌شناسی، دانشگاه تحصیلات تکمیلی پیام نور Akram_Deaghan55@yahoo.com

در بررسی زبان ارزیابی در آثار هنری اهداف زیر دنبال می‌شود:

- ۱- دستیابی به ملاک‌های الگوهای زبان ارزیابی
- ۲- بررسی عوامل ارجاعات مقایسه‌ای در زبان نقد آثار هنری

۲- تحلیل گفتمان انتقادی

تحلیل کلام یا سخن‌کاوی یکی از گرایش‌های علم زبان‌شناسی است که در چند دهه اخیر شکل گرفته و به سرعت رو به رشد است. از جمله مباحثی که در تجزیه و تحلیل کلام یا سخن‌کاوی مطرح است، بحث پیوستگی و همبستگی متن است. مطالعه عملکرد عناصر درون زبانی و برون زبانی در مراودات بین انسان‌ها یا تاثیر نحوه ساختمان متن و همین‌طور بافت اجتماعی متن در تبلور نقش و معنای آن از جمله مباحثی است که در تحلیل کلام به آن پرداخته می‌شود.

تحلیل گفتمان موضوعی میان رشته‌ای است که ریشه در رشته زبان‌شناسی همگانی دارد و رودی‌کرد نوین و توسعه یافته آن، یعنی زبان‌شناسی انتقادی و به دنبال آن تحلیل گفتمان انتقادی، در دهه‌های اخیر گستره وسیعی همچون رشته‌های ادبیات، جامعه‌شناسی، فلسفه، علوم سیاسی، هنر و روان‌شناسی را دربرگرفته است. تحلیل گفتمان انتقادی و نقد زبان‌شناختی با ادبیات از طریق مطالعات تحلیل متون ادبی، سبک‌شناسی و نقد ادبی مرتبط است. تحلیل‌گران گفتمان انتقادی بر این باورند که متون ادبی نیز مانند سایر متون در خدمت ارتباط‌اند از این‌رو آنها را نیز می‌توان با نگرش و روش انتقادی تحلیل نمود (آقاگل‌زاده، ۱۳۸۶: ۱۷-۱۸). خواننده متون ادبی باید گنجینه‌ای از دانش تاریخی داشته باشد یعنی دانشی از اعتقادات و ارزش‌های فرهنگی در هر دوره تاریخی که در کلام تبلور یافته و یا آن گفتمانی که متن در آن گفتمان خاص نوشته شده باشد. در این صورت است که تعامل موفقی بین نویسنده و خواننده برقرار می‌گردد (فالولر^۱، ۱۹۹۶: ۲۳۵). به باور هلیدی ادبیات وضعیت خاصی دارد که آن را به هنر کلامی تبدیل می‌کند، بنابر این مستقل است، به طوریکه برخلاف گونه‌های دیگر، ادبیات جهان را ورای متن تعریف می‌کند و نه به وسیله موقعیت آن (هلیدی، ۱۳۹۰: ۱۹۸۵).

۲-۱- پیوستگی و انسجام متن

در ساخت یک متن عواملی به کار می‌رود که با عوامل ساخت جمله کاملاً تفاوت دارد. یکی از عواملی که باعث بازشناخته شدن متن می‌شود انسجام یا پیوستگی متن با پیوندها و ربطی‌هایی است که در درون متن وجود دارد. گوت‌وینسکی^۲ (۱۹۷۶: ۳۳) نیز معتقد است متون ممکن است دارای انسجام ضعیف‌تر و یا قوی‌تر باشند؛ اما هیچ متنی بدون انسجام نیست. در جمله‌های هر نوشته یا گفته‌ای، واژه‌ها یا عبارت‌هایی، وجود دارد که با هم در ارتباط‌اند. این ارتباط در درک بهتر و سریع‌تر مطلب و انتقال درست معانی

^۱ - Fowler, R.

^۲ - Gutwinski, W.

آشکار و نهفته در آن نوشته یا گفته نقش اساسی دارد. این ارتباط شامل ارتباط در سطح آوایی، معنایی، نحوی و منطقی است. ارتباط آوایی، معنایی یا نحوی واژه‌ها و عبارت‌های جمله‌های هر نوشته یا گفته «بافتار» نامیده می‌شود. اگر نوشته یا گفته‌ای بافتار داشته باشد، یعنی عوامل جمله‌های آن با هم ارتباط داشته باشد، آن نوشته یا گفته «متن» نامیده می‌شود. آنچه متن را یکپارچه و از نوشته‌های پراکنده متمایز می‌سازد، انسجام است. انسجام متن حاصل بافتار است؛ یعنی انسجام متن حاصل روابط جمله‌های آن با یکدیگر است. انسجام، مفهومی است که به پیوستگی و اتصال جمله‌های نوشته یا گفته اشاره دارد. اتصال جمله‌ها یا روابط عوامل آن با یکدیگر هنگامی پدید می‌آید که تعبیر عاملی در یک بخش از کلام به عاملی دیگر در همان کلام وابسته باشد (هلیدی و حسن، ۱۹۷۶: ۳). جملات یک متن و عناصر درون آن به روش‌های متفاوتی به هم مربوط می‌شوند. شناسایی و تحلیل این پیوندهای منسجم در درون متن به ما این بینش را می‌دهد که نویسنده چگونه مطلبی را که می‌خواهد بنویسد تنظیم می‌کند. این شناخت می‌تواند عامل مهمی در قضاوت در مورد منسجم بودن یا نبودن متن باشد. عواملی که در زبان فارسی انسجام و پیوستگی متن را به وجود می‌آورد عبارتند از کلمات پیوندی یا ربطی، ارجاع، جانشینی، مقایسه و تکرار.

۲-۱-۱- کلمات پیوندی یا ربطی

عوامل ربط، عواملی‌اند که بین دو جمله یا اول آنها قرار می‌گیرند و آنها را به هم متصل می‌کنند. متداول‌ترین عامل ربط در زبان فارسی «حروف ربط» است. اما عناصر دیگری نیز مانند قید و گروه حرف اضافه‌ای به عنوان عامل ربط در متن فعال‌اند که عملکرد همه آنها همانند عملکرد حروف ربط است. حروف اضافه رابطه دستوری یا نقش گروه‌های مربوط را در جمله مشخص می‌نماید و حروف ربط با مفهوم دستوری پیوند یا ربط، جمله‌های اصلی یا همپایه را به یکدیگر مربوط می‌سازند یا با مفهوم دستوری خاص جمله وابسته را به جمله اصلی متصل می‌کنند (مشکوة‌الدینی، ۱۳۸۱: ۲۸).

پیوستگی متن ممکن است از طریق ارتباطات معنایی یا واژگانی به دست آید حتی اگر کلمات پیوندی در متن وجود نداشته باشد. خانلری از این ارتباط به عنوان «پیوند معنوی» یاد کرده است. مهمترین نشانه‌های ساختمانی جمله‌های مرکب در زبان فارسی، حروف ربط و گروه‌های ربطی است. در زبان فارسی دو نوع حرف ربط مهم کاربرد دارد:

۱) حرف ربط همپایگی که کلمه یا گروه یا جمله‌واره‌ای را با کلمه یا گروه یا جمله‌واره دیگر همسان و همپایه می‌کند. گروه‌های ربطی همپایگی در جمله بین دو همپایه می‌آیند و آنها را به هم ربط می‌دهند؛ مگر گروه‌های گسسته‌ای که معمولاً یک جزئشان در آغاز همپایه‌دار و جزء دیگر آنها در پایان آن و اول همپایه می‌آیند. این گروه‌ها عبارتند از «یا...یا»، «هم...هم»، «چه...چه»، «خواه...خواه»، «نه...اینکه...نه...اینکه»، «گاهی...گاهی»، «از طرفی...از طرفی دیگر»، «از سویی...از سویی دیگر»، «نه...بلکه»، «نه...س که»، «نه تنها...بلکه»، «نه تنها...که»، «تنها نه...بلکه».

۲) حرف ربط وابستگی یا پیروی که در پیوستن کلمات و گروه‌ها به هم نقشی ندارد و فقط دو جمله‌واره را به هم می‌پیوندند و در حقیقت یکی را در حکم یک کلمه برای دیگری می‌سازد. حروف ربطی که جمله‌واره اسمی و وصفی می‌سازند پیش از پیرو می‌آیند و آنهایی که جمله‌واره قیدی می‌سازند اگرچه باید در آغاز پیرو قرار گیرند، گاهی در وسط آن هم می‌آیند. مانند «تا، اگر، چون، به علت اینکه، به منظور اینکه، اگرچه، درحالیکه» و بسیاری دیگر (خانلری، ۱۳۸۶: ۲۴۷-۲۵۲).

مشکوةالدینی (۱۳۸۱: ۹۱-۱۰۱) جمله را به دو نوع تقسیم می‌کند: ساده و مرکب.

جمله ساده به لحاظ روستاختی تنها سازه‌های روستاختی یک جمله اصلی را دارا است و به لحاظ تجزیه روستاختی، جمله مرکب، سازه‌های روستاختی بیش از یک جمله اصلی را دارد. جمله مرکب بر دو نوع است: جمله مرکب همپایه و جمله مرکب ناهمپایه.

جمله مرکب همپایه از پیوند دو یا چند جمله اصلی تشکیل می‌شود. جمله‌های همپایه یا یکی از حروف عطف یا حروف ربط همپایگی، یعنی «و، یا...یا...، اما، ولی» و جز اینها به یکدیگر مربوط می‌گردند. به هر یک از جمله‌های سازنده جمله مرکب همپایه، «جمله پایه» گفته می‌شود.

جمله مرکب ناهمپایه از یک جمله پایه (اصلی) و یک یا چند جمله وابسته که در یکی از جایگاه‌های نحوی جمله پایه ظاهر می‌گردد، تشکیل می‌شود. در جلو جمله وابسته، معمولاً، یکی از حروف ربط ناهمپایگی به کار می‌رود از جمله «که، تا، اگر، چون، زیرا، زیرا که، وقتی که، هنگامی که، زمانی که، جایی-که» و جز اینها.

۲-۱-۲- ارجاع

گاهی عناصر متن توسط معنای خود درک و تعبیر نمی‌شوند، بلکه تعبیر و تفسیر آنها وابسته به بعضی عناصر دیگر است و برای فهم آن باید به مراجع رجوع شود، البته گاهی مرجع کلمه خارج از متن است. یعنی با توجه به موقعیت خارج از متن باید آن را درک کرد که نقشی در پیوستگی متن ندارد. اما اگر مرجع کلمه در درون متن باشد باعث پیوند و ارتباط پیوستگی می‌شود. گاهی مرجع کلمه قبل از آن قرار می‌گیرد و برای فهم آن کلمه باید به کلمات قبل بازگشت.

۲-۱-۳- جانشینی

جانشینی، جایگزینی یک عنصر به وسیله عنصر دیگری است. جانشینی ممکن است در سطح یک واژه، یک گروه و یا یک جمله باشد. گاهی یک عبارت یا یک اصطلاح و یا حتی یک کلمه جایگزین یک جمله می‌گردد و باعث پیوستگی متن می‌شود.

۲-۱-۴- مقایسه

در زبان فارسی، واژه‌هایی یافت می‌شود که در مواردی آنها را با دارا بودن دو مشخصه صفت، یعنی «اشاره به چگونگی یا حالت» و «مقایسه‌پذیری»، و در موارد دیگر بدون دو مشخصه یادشده می‌توان به-کار برد. از همین‌رو، اینگونه واژه‌ها هم به عنوان صفت و هم به عنوان اسم به کار می‌روند. در اینصورت نشانه صرفی «تر» به عنوان نشانه «صفت برتر» به دنبال صفت ظاهر می‌شود. در واقع، «صفت برتر»

نشان می‌دهد که میزان چگونگی یا حالت در یکی از دو اسمی که با هم مقایسه می‌شوند بیشتر یا کمتر است. از سوی دیگر، به لحاظ دارا بودن چگونگی یا حالت خاص، اسم را می‌توان با گروهی از اسم‌های دیگر مقایسه کرد. در اینصورت، نشانه صرفی «-ترین» به عنوان نشانه «صفت برترین» (صفت عالی) به دنبال صفت به کار می‌رود. صفت برترین نشان می‌دهد که میزان چگونگی یا حالت در یک اسم در مقایسه با اسم‌های مورد نظر بیشتر و یا کمتر است (مشکوةالدینی، ۱۳۸۱: ۱۶۲-۱۶۳).

نکته قابل ذکر این نکته است که وقتی دو چیز را با هم مقایسه می‌کنیم در واقع، پیوندی بین آنها برقرار می‌شود؛ زیرا ناچاریم هردو را از مجموعه‌های خود جدا کنیم؛ کنار هم قرار دهیم سپس مقایسه نماییم. اگر این فرایند در زبان روی دهد، طرفین مقایسه از جمله‌های خود را انتزاع می‌کنیم؛ در ذهن کنار هم قرار می‌دهیم و پس از برقراری ارتباط، آنها را با هم مقایسه می‌نماییم. حال اگر در دو جمله قرار داشته باشند، علاوه بر طرفین مقایسه با هم پیوند می‌خورند و جملات حاوی آنها نیز با هم متصل می‌شوند. این نوع اتصال یکی از انواع پیوندهایی است که سبب ارتباط جمله‌های متن با یکدیگر می‌شود. این ارتباط شامل ارتباط در سطح آوایی، معنایی، نحوی و منطقی است که «انسجام» نامیده می‌شود. همانگونه که بیان شد، مقایسه نیز یکی از ابزارهایی است که سبب انسجام متن می‌شود و در کنار ارجاع شخصی و اشاره‌ای عامل انسجام‌دهنده ارجاع را شکل می‌دهد (نوروزی، ۱۳۸۸: ۹۳).

۲-۱-۵- تکرار

تکرار خود انوعی دارد و می‌توان برای آن پیوستاری در نظر گرفت که در یک قطب آن، «بازگویی» کامل یک واژه قرار می‌گیرد و در انتهای دیگر پیوستار، کاربرد «کلمات عام» وجود دارد. در میان این دو قطب انواع دیگری از تکرار، همچون «هم‌معنایی» و «شمول معنایی» قرار می‌گیرند. گاهی برای پیوستگی متن از تکرار کلمات استفاده می‌کنیم که عبارتند از:

تکرار فعل : حسن بود، سعید بود....

تکرار ضمیر اشاره : این گوی و این میدان

تکرار ابزار عطف : و- و، هم- هم، نه- نه، چه- چه،

تکرار ضمیر : خدایا، تو تنها امید دل‌خستگانی، تو پناهگاه.....

تکرار نشانه‌ها: ای ایران ، ای وطن من،
.....

تکرار مفعول یا گروه مفعولی : تو را ای نور دیده می‌نوازم ، تو را ای هستی من دوست دارم.....

تکرار قید یا پیوند قبلی : آن هنگام که شب بال‌های خود را می‌گستراند، آن هنگام که خواب‌خستگان را در می‌ریاید... (گیتی تاکی ، ۱۳۷۸: ۱۳۰-۱۳۵).

۳- ماهیت ارجاع و استنباط

ارجاع رابطه‌های معنایی میان یک عنصر ارجاعی با مرجعش است؛ به طوری که به وسیله ارجاع به آن مرجع، قابل تعبیر باشد. در زبان فارسی ارجاع از طریق ضمائر شخصی، مشترک، اشاره و مبهم، صفات سنجشی مانند : بهتر، آسان‌تر و ... و برخی از قیده‌ها، مانند اکنون، حالا، پس، بعد، و ... صورت می‌گیرد.

ارجاع، پیوستگی درون مرجعی عنصر زبانی به عنصر زبانی دیگر در متن است. به طور معمول، ارجاع-دهنده به لحاظ صورت و نقش با عنصر مرجع می‌باشد. ارجاع دهنده راهنمایی است برای یافتن اطلاع از جایی دیگر که مرجع می‌باشد. سه نوع ارجاع در زبان فارسی وجود دارد که عبارتند از ارجاع ضمیری (شخصی)، ارجاع اشاره‌ای و ارجاع مقایسه‌ای.

بی‌تردید، روشن است که کلمات به خودی خود به چیزی ارجاع ندارند، بلکه این کاربران هستند که آنها را به شیء یا فردی ارجاع می‌دهند. شاید بهتر باشد که ارجاع را به مثابه عملی در نظر بگیریم که طی آن، گوینده یا نویسنده با به کارگیری صورت‌های زبانی، شرایطی را فراهم می‌کند تا شنونده یا خواننده بتواند پدیده‌ای را بشناسد. این صورت‌های زبانی را عبارات ارجاعی می‌نامند که می‌توانند شامل اسامی خاص (مانند: شکسپیر، کتی و هاوایی)، عبارت‌های اسمی معرفه (مانند: [آن] مؤلف، [آن] خواننده، [آن] جزیره) یا نکره (مانند: مردی، زنی و جای زیبایی) و ضمائر (مانند: او، آنان) باشند. ارجاع به شخصی، اشاره‌ای و مقایسه‌ای تقسیم می‌شود. ارجاع شخصی سه زیرمقوله دارد (۱) ضمائر شخصی (۲) صفات ملکی (۳) ضمائر ملکی. ضمائر شخصی نیز شامل ضمائر فاعلی و مفعولی است.

ارجاع مقایسه‌ای به دو دسته کلی ارجاع عام و ارجاع مقایسه‌ای خاص تقسیم می‌شود. ارجاع مقایسه‌ای عام مقایسه‌ای است بدون توجه به ویژگی‌های دو چیزی که با هم قیاس می‌شود با یکسانی، شباهت و تفاوت تقسیم می‌شود؛ یعنی دو چیزی که از طریق ارجاع مقایسه‌ای عام مقایسه می‌شود یا یکسان است یا شبیه است یا متفاوت. یکسانی طرفین مقایسه از طریق واژه‌هایی مانند «برابر» و «یکسان» نمایش داده می‌شود؛ شباهت آنها از طریق واژه‌هایی مانند «شبیه» و «مثل» و تفاوتشان از طریق واژه‌هایی مانند «متفاوت و متمایز». هر دو عنصر پیش‌انگار و پیش‌انگاشته در متن وجود دارد. بنابراین ارجاع درون متنی است و چون ویژگی خاصی از آنها با هم مقایسه نشده است از نوع مقایسه‌ای عام نیز به‌شمار می‌رود. شباهت‌ها و تفاوت‌های کیفی و کمی پیش‌انگار و مرجع به صورت صفت یا قید مقایسه‌ای تجلی می‌یابد.

در مقایسه خاص، یک ویژگی خاص پیش‌انگار و مرجع را با هم مقایسه می‌کنیم. این ویژگی خاص کمی یا کیفی است. اگر مقایسه کمی باشد، نتیجه آن با عناصر شمارشی بیان می‌شود. اگر مقایسه کیفی باشد، نتیجه آن را با عامل وصفی یا صفت تفضیلی بیان می‌کنیم. مقایسه خاص نیز ارجاعی و در نتیجه انسجامی است. (محمد ابراهیمی، ۱۳۷۵: ۳۷-۹۴).

۴- روند بررسی عبارت‌های مقایسه‌ای در نقد آثار هنری

در پژوهش حاضر نقد آثار هنری برای تعیین هویت الگوهای دستوری و واژگانی استفاده شده در ارجاع مقایسه‌ای بررسی می‌شود. روش تحقیق به صورت توصیفی-تحلیلی است و داده‌های مربوطه مشتمل بر ۶۰ نقد آثار هنری که از ۲۵ مجله هنری از جمله تندیس، فیلم، فیلم‌نگار گردآوری شده است. بعد از بررسی جملات استفاده شده برای ارزیابی آثار هنری که مشتمل بر ۶۰۳ جمله است، کلیه واژگان و الگوهای دستوری عبارت‌های مقایسه‌ای استخراج و فهرست‌بندی شده است.

۴-۱- الگوهای صفت و موارد استفاده از آن برای ارزیابی آثار هنری

یکی از ویژگی‌های عمده صفت مقایسه‌پذیری است. بر پایه ویژگی درجه‌ای صفت، صورت‌ها و ساخت-های نحوی مقایسه‌ای صفت برتر و صفت برترین به کار می‌رود. به ساخت نحوی صفت برتر به همراه گروه حرف اضافه‌ای «از»، «گروه صفتی با ساخت مقایسه‌ای برتر» گفته می‌شود (مشکوة‌الدینی، ۱۳۹۰: ۱۰۰).

از ۶۰۳ ساختارمقایسه‌ای ۲۹۸ جمله مقایسه‌ای، از شناسه واژگانی یعنی صفات و قیود تفضیلی استفاده شده است. در مثال‌هایی که در جدول شماره ۱ آمده است، ویژگی مقایسه شده کیفیت است و مقایسه حالت توصیفی به خود می‌گیرد. فرآیند قیاس باعث شکل‌گیری عبارت مقایسه‌ای وصفی می‌شود.

موضوع ارزیابی	مقوله ارزیاب	موضوع ارزیابی شده
گروه اسمی	گروه صفتی	گروه فعلی
امسال	از بدترین	سال‌های فروش آثار هنری در ایران است.
آثار	جا افتاده‌تر و معروف‌تر	به این بازار راه پیدا می‌کنند.
نمایشگاه‌های معمولاً	کم‌تر	مورد توجه خریداران بوده است.
عنوان	جدیدترین	نمایشگاه نقاشی معصومه مظفری در گالری طراحان آزاد بود.
نور	مهمترین	عامل دیدن کار سه بعدی است.

جدول ۱- استفاده از صفت برتر و برترین برای ارزیابی آثار هنری

۴-۲- شباهت/تفاوت و نقش آن در ارزیابی آثار هنری

این نوع مقایسه با عواملی مانند چون، همچون، گویی، چنان، انگار، چه‌بسا... بیان می‌شود که از ۶۰۳ ساختار مقایسه‌ای ۸۴ مورد شباهت است. تقریباً تمامی عوامل ارجاع مقایسه‌ای به گونه‌ای با مبحث تشبیه مرتبط است. این نوع تشبیه با توجه به ذکر یا عدم ذکر وجه شبه یا ویژگی مورد مقایسه در حوزه تشبیه خاص یا عام قرار می‌گیرد؛ زیرا از نظر معنی بین تشبیه و تفضیل و انواع دیگر تشبیه تفاوتی وجود ندارد. در تمامی این مثال‌ها الگوی ارزیابی در جدول شماره ۲، از طریق بیان اقلام واژگانی تشبیه صورت گرفته است. از ۶۰۳ ساختار مقایسه‌ای ۲۹۸ جمله مقایسه‌ای، از شناسه واژگانی تشبیه استفاده شده است.

موضوع ارزیابی	مقوله- ارزیاب (تشبیه)	ارزیابی شده
نقاشی	چون	موزه، هیچ وقت نمی توانید قیمت را روی دیوار یا کاتولوگ ببیند.
هنرمندی که فردیتی را در خور به نمایش بگذارد	همچون	کیمیاست.
با غبار سال های سپرده شده	همچون	حسرتی فراگیر و غیر قابل دسترس پوشیده است.
بیننده را با انسان هایی روبه رو می کند	گویی	فقط متعلق به جهان اندیشه ای نقاش است.
—	گویی	نقاش از هر وضعیت روانی و شخصیتی تکه ای انتخاب کرده است.
هری	چنان	در این بی اعتمادی به چنان پیرامونش غرق می شود...
فیلم	انگار	در میان نظرها های متفاوت در نوسان است و تکلیفش با خودش روشن نیست
چهره های زن آثارش	انگار	تصویری پوست انداخته از زنان است.
	انگار	خیابان ها متعلق به آنهاست
بسیار حس های خوشایند ناخوشایند	چه بسا	کابوس های مکرر سال های بعد ریشه در سال های کودکی دارند
سبک روایت متفاوتی، این فکر را در ذهن تماشاگر ایجاد می کند که	چه بسا	با نوعی روایت ذهنی طرفیم .

جدول ۲- استفاده از شناسه واژگانی «چون/همچون/ گویی/ چنان/ انگار/چه بسا» در ارزیابی آثار هنری.

در این الگو نیز برای ارزیابی از شناسه واژگانی «تفاوت» و گروه فعلی «تفاوت داشتن» استفاده شده است تا خوانندگان چهارچوبی از مقایسه و ارزیابی از متن را در ذهن خود تشکیل دهند. نمونه های مرتبط از ۶۰۳ ساختار مقایسه ای ۳۲ مورد «تفاوت/ تفاوت داشتن» است که نمونه هایی از آن در جدول شماره ۳، آمده است.

موضوع ارزیابی		مقوله ارزیابی
		ارزیاب
		ارزیابی شده
اولین	تفاوت	را باید در فضای رنگی کاراکترها و یا ابژه‌هایی دانست
موقعیت‌های	متفاوت	و متوازی خلق کرده بود.
پری و دیو می‌توانند دو درجه کاملاً	متفاوت	از یک شخصیت باشند.
وضعیت کاملاً	متفاوت است.	
ذات زندگی این دو با هم	متفاوت است.	

جدول ۳- استفاده از واژگان تفاوت / تفاوت داشتن ارزیابی آثار هنری

۳-۴- گروه‌های ربطی همپایگی در ارزیابی آثار هنری

نویسنده یا نقدکننده از الگوهای دستوری حرف ربط همپایگی، برای ارزیابی آثار هنری استفاده می‌کند. نکته قابل توجه اینجا است که گروه‌های ربطی همپایگی تعبیر و تفسیر ارزیابی دارد و نویسنده از طریق این ساخت‌ها به بیان نظر خود می‌پردازد. حروف ربط همپایگی مورد استفاده در ارزشیابی آثار عبارتند از:

۱). جمله‌واره‌های یکسانی (تسویه): «چه.....چه، خواه.....خواه» (جدول شماره ۴)

۲). جمله‌واره‌های منفی: «نه.....نه، نه.....و نه» (جدول شماره ۵)

۳). جمله‌واره تناوب: یا، یااینکه، والا، وگرنه، «گاهی...گاهی» (جدول شماره ۶)

۴). جمله‌واره تصحیح: بلکه (جدول شماره ۷)

در جدول شماره ۴، جمله‌واره‌های یکسانی (تسویه): «چه.....چه، خواه.....خواه» که حروف ربط همپایگی هستند، مفهوم ارزیابی و مقایسه به خود گرفته است که از ۶۰۳ ساختار مقایسه‌ای ۱۲ مورد جمله‌واره یکسانی است. بنابر این یکی از الگوهای ارزیابی جمله در زبان فارسی استفاده از حروف ربط همپایگی یکسانی است.

موضوع ارزیابی	مقوله ارزیابی جمله‌واره یکسانی	موضوع ارزیابی شده
کارهایش	چه در بحبوحه انقلاب و چه پس از انقلاب تاکنون	همواره از یک مشی انسانی پیروی می‌کند.
فیلم ضد گلوله در سطح ایده اولیه و محوری خود متوقف می‌ماند؛	چه از حیث کم‌دی چه به لحاظ مضمونی.	

یک مجموعه اثر هنری با طبع قدیمی باز هم	چه در هنر، چه زندگی	فرقی نمی‌کند، موجه نیست.
هنر هرچه باشد	خواه یادآوری تلخی حقیقت و خواه کتمان آن.	
تصویر درونی شده از فرد نقاش می‌نمایاند که در دوردست یا نزدیک هنرمند موجود است،	خواه هنرمند بدان واقف باشد خواه آن را ندارد.	

جدول ۴- استفاده از جمله‌واره‌های یکسانی (تسویه): "چه...چه" "خواه...خواه" (ربطی همپایگی) در ارزیابی آثار هنری.

در جدول شماره ۵، همانگونه که پیدا است نقدکننده فیلم با استفاده از جمله‌واره‌های منفی به ارزیابی فیلم پرداخته است. از ۶۰۳ ساختار مقایسه‌ای ۱۷ مورد حروف ربط همپایگی (جمله‌واره‌های منفی) در مفهوم قیاس و ارزیابی بکار رفته است.

موضوع ارزیابی	مقوله ارزیابی
گروه اسمی	جمله‌واره‌های منفی
نقاش	نه در زمینه فضا سازی می‌کند و نه اشیای پیرامونی را می‌کشد.
	نه مانند فیلم‌های مجید مجیدی به فقر آنها رنگ عرفانی یا مقدس زده می‌شود و نه مثل فیلم خوبی مانند هیچ (رضا کاهانی) فقر تهیدستان آمیخته با پلشتی نمایش داده می‌شود.
	نه کم‌دی است نه ملودرام؛ بیشتر فانتزی از کار درآمده است.

جدول ۵- استفاده از جمله‌واره‌های منفی «نه.....نه»، «نه.....ونه» (ربطی همپایگی) در ارزیابی آثار هنری

در جدول شماره ۶، مقوله ارزیابی حروف ربط همپایگی (جمله‌واره‌های تناوب) است که از ۶۰۳ ساختار مقایسه‌ای ۸ مورد جمله‌واره‌های تناوب است. در این جملات معنای ارزیابی نهفته است و نویسنده با استفاده از آن به ارزیابی آثار پرداخته است.

موضوع ارزیابی	مقوله ارزیابی
	جمله‌واره تناوب
	یا باید پژوهشی قدرتمند در کار باشد تا فیلم درست از آب دربیاید، یا باید موضوع، دغدغه و مسئله فیلم‌ساز در طول سالیان باشد.
نقاشی‌هایش مملو از نقوش‌اند؛	یا به صورت بافت تزئینی یا به صورت گلی.
	گاهی دوربین روی دست است و تکان می‌خورد و گاهی ثابت است؛ به همین راحتی.
نوری که	گاهی فلورسنسی و زمینی و گاهی در همسانی در فرم‌هایش، فرازمینی می‌نماید.

جدول ۶ - استفاده از جمله‌واره تناوب یا، یااینکه، والا، وگرنه، «گاهی...گاهی» (ربطی همپایگی) در ارزیابی آثار هنری.

از ۶۰۳ ساختار مقایسه‌ای ۱۸ مورد با استفاده از جمله‌واره تصحیح به مقایسه آثار پرداخته است و از جمله معنای ارزیابی استنباط می‌شود. در جدول شماره ۷، نمونه‌هایی از این مورد آورده شده است.

موضوع ارزیابی	مقوله ارزیابی
	جمله‌واره منفی
آنها را متوجه این نکته میکند	که نه محکوم و مجبور، بلکه مبتلا به یکدیگر هستند.
	نه تنها نمود آشکارتری یافته، بلکه اساساً بدل به موضوع محوری این مجموعه شده است.
چنین فضایی	نه مبتنی بر اتفاقات متوالی، بلکه متکی بر موقعیت حسی است.
موتور پیشبرد روایت داستان را به کار می‌اندازد	که نه در طول، بلکه در عرض ماجرا حرکت می‌کند.
در این فیلم	نه تنها سازنده در مقام آموزش بر نمی‌آید بلکه اغلب چالش‌هایی در روابط شخصیت‌های قصه به‌جود می‌آورد.

جدول ۷- استفاده از جمله‌واره تصحیح، بلکه (ربطی همپایگی) در ارزیابی آثار هنری

۴-۴- گروه‌های ربطی وابستگی در ارزیابی آثار هنری

در این الگوها عامل ربطی وابستگی برای ارزیابی آثار هنری استفاده شده است. عوامل پیوند دهنده ربطی عبارتند از:

- (۱). جمله‌واره قیدی تقابل: اگرچه، هرچند (جدول شماره ۸)
 - (۲). جمله‌واره قیدی کیفیت و حالت: همانطور که (جدول شماره ۹)
 - (۳). جمله‌واره قیدی مقدار: این / آن قدر، به همان اندازه، همان قدر، همان سان، به همین سیاق (جدول شماره ۱۰)
 - (۴). جمله‌واره قیدی شرط: درحالی که (جدول شماره ۱۱)
- در جدول شماره ۸ همانطور که ملاحظه می‌شود از جمله‌واره‌های تقابل اگرچه...اما، هرچند...اما، برای ارزیابی اثر هنری پرداخته شده است. از ۶۰۳ ساختار مقایسه‌ای ۲۰ مورد جمله‌واره تقابل است.

مقوله ارزیابی		موضوع ارزیابی
جمله‌واره تقابل	جمله‌واره قیدی	
اما انگشت اتهام را به سوی کسی نمی‌گیرد.	اگرچه زن را در رنج و تلخ‌کامی با صورتی از ترس و واهمه به تماشا می‌گذارد،	نقاش
ولی به هرحال سدی مقاوم در برابر اراده شخصیت‌های مثبت و دوست داشتنی اثر است.	اگرچه نمی‌توان نام منفی روی آن گذاشت،	
اما تازه بعد از موفقیت بی نظیر پدرخوانده بود که امکان ساخت آن را پیدا می‌کرد.	هرچند فیلمنامه آن را سال ۱۹۶۷ نوشته بود،	
اما طبیعت منظره شباهت به طبیعت نواحی شمالی ایران داشت.	هر چند نشانه‌ای از زیست ایرانیان در آن کوه‌های بکر به چشم نمی‌خورد،	

جدول ۸- استفاده از جمله‌واره قیدی تقابل: اگرچه، هرچند، (جمله‌واره وابستگی)
در ارزیابی آثار هنری.

در جدول شماره ۹، نویسنده با استفاده از الگوی جمله‌واره قیدی کیفیت و چگونگی، به ارزیابی و مقایسه موضوع‌های مورد نظر پرداخته است. از ۶۰۳ مورد مقایسه‌ای ۱۱ مورد از الگوی ارزیابی جمله‌واره قیدی کیفیت و چگونگی «همانطور که» و قید تشبیه «هم» استفاده شده است.

مقوله ارزیابی	موضوع ارزیابی	مقوله ارزیابی	ارزیابی شده
قید	جمله‌واره قیدی	گروه اسمی	قید تشبیه
همانطور که	گردشگری می‌تواند صنعت شود،	هنر	می‌تواند بازخورد اقتصادی داشته باشد.
همانطور که	زندگی پیرو هیچ سبکی نیست،	طبیعت	از هیچ استایلی پیروی نمی‌کند.

جدول ۹- استفاده از جمله‌واره قیدی کیفیت و حالت: همانطور که (جمله‌واره وابستگی) در ارزیابی آثار هنری

در جدول شماره ۱۰، با استفاده از جمله‌واره قیدی مقدار آثار هنری ارزیابی شده است. از ۶۰۳ ساختار مقایسه‌ای ۴۲ مورد جمله‌واره قیدی مقدار است. در این مثال‌ها نویسنده از نظر خود به ارزیابی آثار پرداخته و از قیدهایی «این/ آن قدر، به همان اندازه، همان قدر، همان‌سان، به همین سیاق» به ارائه نمای تصویری ارزیابی موضوع‌ها استفاده می‌کند.

موضوع ارزیابی		مقوله ارزیابی
		جمله‌واره وابستگی
		(جمله‌واره) قیدی
فیلم نمی‌تواند موضوع اصلی را		آن قدر دراماتیزه کند
آن روزها بلبشوی فروش و اول بودن هنوز		این قدر بالا نگرفته بود
اقلیم ذهنی جری اولزمن		همان قدر
		به همین سیاق
		ما نگرانش باشیم.
		که هنر فقط به چیزهای گران‌قیمت اطلاق می‌شود.
		باورناپذیر و ناممکن به نظر می‌رسد.
		نابودی گونه‌های جانوری و گیاهی که ما را فکر می‌کنیم

جدول ۱۰- جمله‌واره قیدی مقدار این/ آن قدر، به همان اندازه، همان قدر، همان‌سان، به همین سیاق (جمله‌واره وابستگی) در ارزیابی آثار.

در جدول شماره ۱۱، از جمله‌واره شرطی برای ارزیابی موضوع‌ها استفاده شده است. نویسنده از جمله‌واره قیدی «درحالی‌که» برای مقایسه دو موضوع استفاده کرده است که از ۶۰۳ ساختار مقایسه‌ای ۱۵ مورد جمله‌واره قیدی است.

موضوع ارزیابی	مقوله ارزیاب	موضوع ارزیابی	موضوع ارزیابی
	قیدیشراط		
اروپایی‌ها هنر بسیاری دارند	در حالیکه	آمریکایی‌ها پول بسیار و خانه‌های بزرگ خالی .	
-	در حالیکه	رعنا در خیاط خانه کار می‌کند	شوهرش به خاطر بدهی در زندان است.
همیشه آثار با کیفیت‌تری هستند که گوشه آتلیه خاک بخورند،	در حالیکه	آثاری به مراتب پایین‌تر به راحتی فروش کنند.	

جدول ۱۱- استفاده از جمله‌واره قیدی شرط درحالیکه (جمله‌واره وابستگی) در ارزیابی آثار هنری.

۴-۵- استفاده از واژگان ارزیابی

بعضی واژگان به طور واضح معنای ارزیابی و مقایسه را دارند مانند در قیاس با / در مقایسه با / مقایسه کردن / ارزیابی کردن / به نظر رسیدن / ترجیح / ترجیح دادن در جدول شماره ۱۲، از شناسه واژگانی «ترجیح» و گروه فعلی «ترجیح دادن» برای ارزیابی کردن موقعیتی خاص استفاده شده است. این الگو توجه و تمرکز خواننده را به سمت ارزیابی هدایت می‌کند. از ۶۰۳ ساختار مقایسه‌ای ۷ مورد از این الگو استفاده شده است.

موضوع ارزیابی	مقوله ارزیابی	
	شناسه واژگانی ارزیاب	گروه فعلی
	ترجیح	برای این بود
اما شخصاً در اینجا		ترجیح می‌دهم
		واژه هویت را به جای واژه «تاریخ» پیش نهم.
		از نمایشگاه‌های گروهی، که امکان ریسک کم‌تری وجود دارد

جدول ۱۲- استفاده از واژگان «ترجیح / ترجیح دادن» ارزیابی آثار هنری

در جدول شماره ۱۳، نویسنده با استفاده از گروه اسمی «درقیاس با»، «در مقایسه با»، و گروه فعلی «مقایسه کردن» و «ارزیابی کردن» به مقایسه و ارزیابی موضوعات مورد نظر پرداخته است. از ۶۰۳ ساختار مقایسه‌ای ۲۷ مورد از واژگان ارزیابی استفاده شده است.

ارزیابی شده		مقوله ارزیابی
گروه فعلی	گروه حرف اضافه	گروه اسمی
دیگر نمایشگاه‌های عکس از عزاداری‌های ماه محرم، متفاوت به نظر می‌رسد.	در قیاس با	عکس‌های این نمایشگاه
آنچه مسابقات هنری دولتی برای این نسل برگزار می‌کند.	در مقایسه با	وضعیت هنر جوان در گالری‌ها
ارزیابی می‌کنند که تلقین کریستوفر فولان را.	-	که نارنجی‌پوش را با همان ملاک‌هایی
مقایسه می‌کنیم با فصلی مشابه در از کرخه تا راین که به رغم رفتاری بیش از حد احساسی.	-	-

جدول ۱۳- استفاده از واژگان: در قیاس با / در مقایسه با / مقایسه کردن / ارزیابی کردن

در ارزیابی آثار هنری

در جدول شماره ۱۴، گروه فعلی «به نظر رسیدن» نقش کلامی ارزیابی و مقایسه را در فرایند درک دارند و به خواننده این امکان را می‌دهند تا مفهوم ارزیابی در متن را شناسایی کند. از ۶۰۳ ساختار مقایسه‌ای، ۱۲ مورد گروه فعلی به «نظر رسیدن» شناسایی شده است.

ارزیابی شده					گروه اسمی
گروه فعلی	گروه صفتی	گروه اسمی	گروه فعلی	گروه صفت	
به نظر می‌رسد چهره‌ها نیستند.				مهم	آنچه در اثرش
	در منطقی‌تر و محترم‌تر ماجراست	.	به نظر می‌رسد	-	
شده‌اند	قابل قبول‌تر	کارهایش در دومین نمایش، به لحاظ معنایی	به نظر می‌رسد	-	

جدول ۱۴- استفاده از گروه فعلی «به نظر رسیدن» در ارزیابی آثار هنری

۵- جمع‌بندی مطالب

شناسایی الگوهای دستوری ارجاعات مقایسه‌ای، به ما در توصیف جملات مقایسه‌ای و سنجشی در متن و اینکه ساختار دستوری جملات ارزیابی و مقایسه‌ای به چه صورت شکل می‌گیرد، کمک می‌کند. بعد از مطالعه و بررسی جملات استفاده شده برای ارزیابی آثار هنری که مشتمل بر ۶۰۳ جمله است، کلیه واژگان و الگوهای ساختاری مورد نظر نویسندگان منتقد آثار هنری که به منظور بیان سنجش و ارزیابی مورد استفاده قرار گرفته، استخراج شده است. این الگوهای دستوری به صورت زیر ارائه می‌شود:

- ۱- استفاده از صفت برتر و صفت برترین (۴۹.۴۱٪)
 - ۲- استفاده از شناسه واژگانی «چون/همچون/گویی/چنان/انگار/چه‌بسا» (۱۳.۹۳٪)
 - ۳- جمله‌واره قیدی مقدار: این/آن‌قدر، به همان اندازه، همان قدر، همان‌سان، به همین سیاق (جمله‌واره وابستگی) (۶.۹۶٪)
 - ۴- استفاده از واژگان: متفاوت/ تفاوت داشتن (۵.۳۰٪)
 - ۵- استفاده از واژگان: در قیاس با/در مقایسه با/مقایسه کردن (۴.۴۷٪)
 - ۶- جمله‌واره قیدی تقابل: اگرچه، هرچند (جمله‌واره وابستگی) (۳.۳۱٪)
 - ۷- جمله‌واره تصحیح: بلکه (ربطی همپایگی) (۲.۹۸٪)
 - ۸- جمله‌واره‌های منفی: «نه.....نه»، «نه.....نه» (ربطی همپایگی) (۲.۸۲٪)
 - ۹- جمله‌واره قیدی شرط: درحالی‌که (جمله‌واره وابستگی) (۲.۴۸٪)
 - ۱۰- جمله‌واره‌های یکسانی (تسویه): «چه.....چه» «خواه.....خواه» (ربطی همپایگی) (۱.۹۹٪)
 - ۱۱- استفاده از گروه فعلی «به نظر رسیدن» (۱.۹۹٪)
 - ۱۲- جمله‌واره قیدی کیفیت و حالت: همانطور که (جمله‌واره وابستگی) (۱.۸۲٪)
 - ۱۳- جمله‌واره تناوب: یا، یا اینکه، والا، وگرنه، «گاهی...گاهی» (ربطی همپایگی) (۱.۳۲٪)
 - ۱۴- استفاده از واژگان: ترجیح/ ترجیح دادن (۱.۱۶٪)
- همانطور که مشاهده می‌شود نمونه‌های صفت برتر و برترین و شباهت از آمار بالاتر و واژه و گروه فعلی ترجیح / ترجیح دادن از آمار پایین‌تری برخوردار است که در نقد آثار هنری برای ارزیابی آثار هنری استفاده شده است. تعیین این الگوها نقش کلامی ارزیابی و مقایسه را در فرایند درک دارند و به خواننده این امکان را می‌دهند تا مفهوم ارزیابی در متن را شناسایی کند و چهارچوبی از مقایسه و ارزیابی از متن را در ذهن خود تشکیل دهند.

منابع

- آقاگل زاده، فردوس (بهار ۱۳۸۶). «تحلیل گفتمان انتقادی و ادبیات» ادب پژوهی، شماره اول.
- تاک، گیتی (۱۳۷۸). «پیوستگی و همبستگی متن در زبان فارسی» مجله علوم انسانی دانشگاه سیستان و بلوچستان، شماره ۸، ص. ۱۲۹-۱۴۰.
- محمد ابراهیمی، زینب (۱۳۷۵-۷۶). *روابط انسجامی در زبان فارسی: ارجاع، پایان نامه* کارشناسی ارشد رشته زبان شناسی همگانی، دانشگاه تهران.
- مشکوة الدینی، مهدی (۱۳۸۱). *دستور زبان فارسی بر پایه نظریه گشتاری*، چاپ دوم، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد.
- مشکوة الدینی، مهدی (۱۳۹۰). *دستور زبان فارسی واژگان و پیوندسازی*، چاپ پنجم، تهران: سمت.
- ناتل خانلری، پرویز (۱۳۸۶). *دستور زبان فارسی*، چاپ بیست و یکم، تهران: انتشارات توس.
- نوروزی، حامد (۱۳۸۸). «نقش ارجاع مقایسه‌ای در انسجام شعر عروضی فارسی»، فصلنامه پژوهش‌های ادبی، شماره ۲۵.
- Fowler, R. (1996). *Linguistic Criticism*, (second edition), Oxford, Oxford University Press.
- Gutwinski, W. (1976). *Cohesion In Literary Texts*. Paris: Mouton.
- Halliday, M.A.K and R. Hassan (1976). *Cohesion In English*, London, Longman.
- Halliday, M.A.K. (1985). *An Introduction to Functional Grammar*, Great Britain, Edmondsbug Press.
- Radighri, S. (2005). "Evaluative Language Use in the Art Review", This paper presented at the Corpus Linguistics 2005 conference which was held in Birmingham July 14-17 2005. www.bhamlive2.bham.ac.uk.